

واکوی سب و لعن از دیدگاه مذاهب اسلامی

علی علی‌نیا خطیر*

چکیده

از موارد قطعی منافی تقریب بین مذاهب اسلامی، سب و لعن نسبت به برخی صحابه رسول اکرم ﷺ است. بی‌گمان بررسی فقهی - تفسیری این دو معنا، موجب شفافیت این بحث و به تبع آن، کم شدن تنش میان فرق اسلامی خواهد بود.

سب و لعن دو لفظ مترادف نیستند، چنانکه قرآن کریم عده‌ای را صریحاً لعن می‌فرماید، اما از سب نهی می‌کند. قائلین به جواز سب و لعن معتقدند: نفس اینکه در قرآن، هم لعن وارد شده و هم سب به این معناست که این دو در شرایط خودشان جائز هستند.

در پاسخ گفته شده است: اگرچه لعن در قرآن و کلمات معصومین ﷺ وارد شده، اما به صورت کلی است و نه به صورت مشخص. چنانکه نسبت به سب مقدسات دیگر مذاهب، نهی صریح دارد و نسبت به غیر مقدسات هرگز سب نفرموده، بلکه به ادب و نزاکت دعوت می‌کند و مواردی که شائبه سب و شتم کلی یا خصوصی وجود دارد، از سنخ بیان واقعیت و یا نفرین است و نه دشنام، بددهنی، فحش و ناسزا.

سب ظاهری معصومین ﷺ نیز بر همین منوال است. لعن خصوصی و سب ظاهری اهل بیت ﷺ هم استثنا، برای جلوگیری از یک انحراف بزرگ در اسلام و مکتب اهل بیت ﷺ است و نه قصد تشفی و جسارت و ...

اگر بر وجود روایات دال بر سب و لعن اصرار وجود داشته باشد، در جواب باید گفت این روایات حداقل با روایات ناهی از سب و لعن، تعارض دارد.

واژگان کلیدی

لعن، شتم، سب، حکم ثانویه، سیره.

دریافت: ۱۳۹۶/۱/۲۹ تأیید: ۱۳۹۶/۳/۳۰

* استاد سطح عالی و دارای مدرک سطح چهار حوزه: aliniyakhathir@gmail.com

مقدمه

امروز بیش از پیش ضرورت وحدت و همدلی میان مسلمین در مقابل دشمنان گرگ صفت دین و انسانیت، احساس می‌شود. تردیدی نیست که مجامع غربی، اگرچه به ظاهر، ندای صلح و اصلاح جوامع اسلامی را سر می‌دهند و تحت همین عناوین در کشورهای اسلامی پایگاه می‌زنند؛ اما فهم این حقیقت ساده است که آنها قطعاً به دنبال افتراق، تجزیه، کینه‌توزی و نفرت میان مسلمین هستند تا به سهولت میان آنها نفوذ کرده و عملاً آنان را مصادره نمایند؛ سرمایه‌های آنها را به غارت برده و با فروش اسلحه و غیر آن، اقتصاد خود را رونق دهند. افسوس، مسلمین به حقیقت این معنا کمتر توجه داشته و شاید امروز کسی به اندازه رهبر معظم انقلاب اسلامی به این معنا پی‌نبرده و بدان گوشزد نمی‌کند.

«مجمع تقریب مذاهب»، اصالتاً و مستقیماً متکفل همین مسأله بوده و موظف است با انعقاد جلسات و کنفرانس‌های مشترک و یا طرح مباحث علمی، این تنش‌ها را کم نموده، مسلمین را به همدلی و دوستی دعوت نماید و آنها را از خطر تبه‌کاران روزگار باخبر سازد.

از جمله مباحثی که امروزه مهم بوده و با کمال تأسف توسط برخی از به اصطلاح علمای شیعه هم مطرح می‌شود، سبّ و لعن برخی از صحابه و یا همسر پیامبر گرامی اسلام ﷺ است که به شدت تعصب مذهبی برادران اهل سنت ما را به دنبال دارد، چنانکه این امر موجب نفرت آنها از اهل تشیع می‌شود.

اگرچه این بحث، با حکم ولایی مقام معظم رهبری^{مد ظله العالی} مبنی بر حرمت سبّ صحابه و همسر پیامبر اکرم ﷺ بر طرف شده است؛ اما خوب است به صورت دقیق و علمی و با کنکاش در منابع اصیل فقهی اسلام، مورد بررسی قرار گیرد. بی‌شک، تبیین و روشن بینی نسبت به حکم شرعی سبّ و لعن تأثیر شگرفی در نحوه برخورد ما دارد.

در این مقاله، ابتدا بیان مفهومی سبّ و لعن و شتم و سپس ادله قائلین به جواز لعن تبیین می‌شود و پس از آن به صورت مبسوط ادله آنها مورد نقد و بررسی قرار گرفته و در نهایت نیز به صورت مختصر جمع‌بندی می‌شود.

مفهوم شناسی

لعن در لغت

واژه «لعن» در لغت به معنای «طرد و دور کردن» است. چنانکه آمده است:
«لعنه لعناً؛ طرده و أبعده عن الخیر» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ص ۵۷۲؛ زمخشری، بی تا، ص ۱۲۳).

لغویون، لعن را به معنای «راندن و دور کردن همراه با ناخشنودی و ناراحتی» دانسته‌اند، چنانکه شیطان را از آن جهت که از بهشت رانده شد، «لعین» می‌نامند (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۰، ص ۲۰۲).

بسیاری از لغویون، لعن را مشتمل بر سب و ناسزا می‌دانند و می‌گویند: لعن از جانب خدا به معنای قطع و دوری از رحمت و توفیق دنیوی و همچنین عذاب و عقوبت اخروی است و لعن توسط انسان نیز نوعی دعای بد، نفرین، شتم، سب، دشنام، ناسزا و بدخواهی برای دیگری می‌باشد (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۳۰۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۷۱؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۵۵).

«خلیل بن احمد» نیز ضمن بیان معنای «اللّعن» که آن را «دشنام داده شده» و «سب» داده شده» تعریف می‌نماید؛ می‌گوید:

«لعنته» یعنی «سبته» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۴۱).

و یا فیومی یکی از معانی لعن را «سب» می‌داند و تصریح می‌کند:

«لعنه» یعنی «طرده» و «أبعده» او «سبه». (فیومی، بی تا، ص ۵۴۴).

آنچه در نوشتار حاضر از واژه لعن مورد انتظار است، همان معنای «دوری و طرد از رحمت همراه با ناخشنودی» است، هرچند ما در این نوشتار برآنیم تا تفاوت اساسی آن را با واژه سب تبیین نماییم؛ لکن نمی‌توان از دیدگاه لغویون مبنی بر اینکه سب را به عنوان یکی از معانی لعن برشمرده‌اند، به راحتی عبور کرد. البته با توجه به اعتباری محض بودن سب و اینکه لعن ریشه در یک حقیقت تکوینی دارد، این نظر لغویون قابل نقد جدی است.

سب

«سب» به معنای «دشنام درآور» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۲۵) که در آن بیزاری و تنفر وجود دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵). از آنجا که ریشه سب، قطع است و شتم و دشنام از او گرفته شده، از این رو هیچ چیز قطع کننده‌تر از دشنام نیست (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۶۳).

برخی از فقها ضمن ارجاع به عرف در معنی و مفهوم سب، می‌نویسند: سب، گفتن کلمه و نسبت دادن چیزی به شخص است که کسر شأن و کسر منفعت به حساب آید. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۲؛ نک: محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۷).
اما علمای اخلاق معتقدند: حدّ و حقیقت سب، همان به زبان آوردن جمله‌های زشت، صریح، بی‌پرده و بدون کنایه و رمز است (غزالی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۲۲).

شتم

«شتم» سخن زشتی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۱۸) که به صورت تنقیص و تضعیف بیان شود (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۶۸). لغویون از جمله «جوهری»، «ابن منظور» و «طریحی»، سب و شتم را هم معنا دانسته‌اند (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۹۵۸؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۸۰)، اما برخی قائل به این مترادف نبوده و معتقدند: از آنجا که غلظت شتم موجب تبدیل آن به سب خواهد شد؛ میان این دو واژه رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است؛ چرا که هر سبّی شتم بوده، ولی هر شتمی سب نیست (عسکری، بی‌تا، ص ۲۹۴).

علیرغم اینکه شتم در اصل وضع، گستره معنایی متفاوتی با سب داشته است، اما در کاربردهای امروزی، غالباً شتم و فحش مرادف سب استعمال و حتی گاهی به جای هم به کار می‌روند. از این رو، رساله حاضر با عنایت به نظر برخی لغویون مبنی بر هم معنا بودن این دو واژه و رواج این نحوه استعمال در عرف، به مرزبندی معنایی بین این دو واژه قائل نیست.

حاصل کلمات اهل لغت و آنچه از آیات الهی و حتی متفاهم عرفی به دست می‌آید،

عبارت است از اینکه: اصل معنای لعن، همان دوری از رحمت، خیر و خشنودی خدا است و نوعی غضب و ناراحتی شدید در آن إشراب شده است، اما سبّ و شتم، به کار بردن نوعی کلمات رکیک، بی‌پرده و ناپسند و یا حتی ناسزا و فحش و غالباً غیر واقعی را می‌گویند. با این وصف «لعن» هرگز به معنای سبّ و شتم نیست. هرچند گاهی در عرف به دنبال لعن، سبّ نیز می‌آید، اما لزوماً به یک معنا نیستند، بلکه از لوازم لعن نیز به شمار نمی‌آید. شاهد این کلام، آن است که در قرآن کریم بیش از چهل مرتبه به لعن اشاره شده و صریحاً لعن فرموده است؛ اما تنها یک بار واژه سبّ آمده و آن هم صریحاً از آن نهی شده است.

سبّ و لعن از دیدگاه عقل

شکی نیست که سبّ و فحش از مصادیق اذیت، آزار و ضرر می‌باشد که عقلاً و شرعاً مذموم و ناپسند است (نراقی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۸۲). همچنین نه تنها فائده‌ای بر آن مترتب نیست؛ بلکه موجب برافروخته شدن آتش دشمن و لجاجت می‌شود چرا که سبّ و دشنام، روشن کننده حق و باطل نیست. بنابراین کسی که آن را به کار می‌برد، نمی‌تواند با آن مطلبی را ثابت یا از حقی دفاع نماید؛ پس، بستر پذیرش سخن حق را از مخاطب گرفته و از سویی، گوینده را به بددهنی و کلمات ناپسند سوق می‌دهد.

نکته قابل تأمل دیگر اینکه: انسان از روی فطرت و غریزه از حریم محترمات و مقدسات خود دفاع می‌کند. بنابراین، هرگاه احساسات او پیرامون مقدساتش برانگیخته شود و یا با توهینی در این باره مواجه شود، روحیه مقابله به مثل در او ایجاد شده و به هتک حرمت مقدسات طرف دیگر می‌پردازد، چنانکه برخی از برادران اهل تسنن به صراحت این مسأله را مطرح نموده و می‌گویند: زمانی که پیروان «ابوبکر» و «عمر»، لعن از زبان شیعه لعن آنها را می‌شنوند، مقابله به مثل نموده و علی علیه السلام را لعن می‌نمایند (شوشتری، ۱۳۶۷، ص ۲۳۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۳۶) و این عکس العمل که ناشی از عمل نابخردانه است، از نگاه عقل مردود به شمار می‌آید.

انسان عاقل از رفتار خود، هدف و یا نتیجه مطلوبی را رصد می‌نماید، در حالی که

نه تنها نتیجه مورد انتظار گوینده سبّ و لعن - که همان هدایت مخاطب است - حاصل نمی‌شود، که در این صورت کار بی‌ثمری را انجام داده است؛ بلکه ثمر و نتیجه‌ای دور از انتظار گوینده، که همان کینه، عناد، قتل و خونریزی است را به بار می‌آورد؛ چنانکه در روز قیامت دست خود را آلوده به خون می‌بیند و زمانی که ادعای پاکی می‌کند، به او گفته می‌شود که این سهم تو از خون فلانی است به خاطر کلام ناسنجیده‌ای که گفتی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۷۰؛ حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۲۵۱).

به نظر می‌رسد عقل سلیم با تحلیل این قبیل داده‌ها، می‌تواند به راحتی به قبح چنین عملی حکم نماید.

اساساً نرم‌خویی و مهربانی در کلام و رفتار، زمینه‌ساز هدایت و توجه قلوب است، بنابراین، اگر هدف را هدایت مخاطب بدانیم، نیل به این هدف، بدون حرکت در مسیر آن و التزام به لوازم آن میسر نیست، پس به حکم عقل، خالی بودن کلام از هر کنایه و یا سخن زشت، زمینه ساز جذب قلوب است؛ چنان چه برخی به آن اذعان می‌نمایند. لذا مطابق قاعده اولیه، لعن و سبّ به لحاظ عقلی امری مذموم و قبیح، به لحاظ شرعی امری حرام است.

دلایل قائلین به جواز سبّ و لعن

در ابتدا، دلائلی را که از مستندات جواز سبّ و لعن شمرده می‌شود، آورده و سپس به نقد و بررسی آن می‌پردازیم.

قرآن

یکی از مهم‌ترین دلایل قائلین به سبّ و لعن، آیات قرآن است که می‌توان آیات مورد استناد قائلین به جواز سبّ و لعن را به دو دسته به شرح ذیل دسته بندی نمود:

الف) وجود آیات ناظر بر لعن در قرآن

قائلین به سبّ و لعن بر این باورند که وجود لعن در قرآن، دلیل روشنی بر جواز سبّ و لعن است؛ چنان چه خداوند به عنوان اولین لعن کننده، در بیش از بیست آیه،

صریحاً لعن می‌فرماید. در قرآن کریم گروه‌های متفاوتی مانند: اذیت‌کنندگان حضرت محمد ﷺ (احزاب(۳۳): ۵۷)، کافرین و منکرین خدا (بقره(۲): ۸۸ و ۱۶۱، نساء(۴): ۴۶، احزاب(۳۳): ۶۴)، منافقین (توبه(۹): ۶۸؛ فتح(۴۸): ۶؛ احزاب(۳۳): ۶۰ و ۶۱) و مورد لعن قرار گرفته‌اند.

ب) وجود آیات ناظر بر سب در قرآن

این گروه بر این عقیده‌اند: از برخی آیات قرآن می‌توان مصادیق سب را استفاده نمود. نظیر سوره جمعه آیه ۵ که خداوند می‌فرماید: مَثَلُ أَنَانِي كَمَا تَوْرَاتٍ رَا بَه دوش گرفته و به آن عمل نمی‌کنند، مانند داستان الاغ است؛ یا درباره «ابولهب» می‌فرماید: بریده باد دو دست ابولهب (مسد(۱۱۱): ۱) و یا آیه ۱۷۶ سوره اعراف که می‌فرماید: ﴿فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ﴾؛ او مثل سگ است که اگر طردش کنی یا نکنی، در همه حال زبان خود را بیرون می‌آورد. یعنی هر چه او را موعظه کنی یا موعظه نکنی، گمراه است. همه حیوانات در حال خستگی و ناتوانی زبانشان را بیرون می‌آورند، ولی سگ در همه حال این گونه است.

امام باقر علیه السلام فرمود: اصل آیه، در باره «بلعم» است. سپس خداوند آن را مَثَل برای مردمی که اهل قبله هستند و هوای خود را بر هدایت الهی مقدم می‌شمارند؛ قرار داده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۷۰).

سنت

دومین دلیل قائلین به سب و لعن «سنت» است که شامل قول، فعل و تقریر معصوم علیه السلام است که در ذیل تنها به ذکر نمونه‌هایی از آنها اکتفا می‌شود.

- سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

آن حضرت در برخی فرمایشات خود گروه‌هایی را مورد لعنت صریح قرار داده؛ چنانچه آمده است: من هفت طایفه را لعن کرده‌ام... (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۰۹ و

ج ۲، ص ۵۱۹). البته لعن به افراد خاص نیز در کلام پیامبر ﷺ وجود دارد؛ چنانچه در «تاریخ طبری» آمده است: روزی پیامبر ﷺ، او (ابوسفیان) را دید که سوار بر مرکب است و معاویه و برادرش او را همراهی می‌کنند در حالی که یکی از جلو افسار مرکب را گرفته و دیگری از پشت سر آن را می‌رانند، در این هنگام حضرت فرمود: خدایا جلودار و دنباله رو و سواره هرسه را لعنت فرما (منقری، ۱۴۰۳ق، ص ۲۱۷؛ حلبی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۷؛ امینی، ۱۳۸۱، ج ۸، ص ۲۴۵).

نه تنها در سیره رسول خدا ﷺ لعن دیده می‌شود، بلکه ایشان در یکی از فرمایشات خود، هرکس را نیز که از لعن نمودن کسی که خداوند او را لعنت نموده خودداری نماید؛ لعنت می‌نمایند (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۰۲).

- سنت امام علی علیه السلام

در بیانات آن حضرت نیز مصادیق لعن وجود دارد (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۴۰۵؛ طبری، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۵۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۴۷).
به عنوان نمونه، دعای «صنمی قریش» یکی از مواردی است که قائلین به جواز لعن معتقدند امام علی علیه السلام ابوبکر و عمر را لعن نمودند (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۸۵، ص ۲۴۰)، همچنین آن حضرت با عباراتی، لعنت کنندگان را دعا نموده‌اند (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۳۰، ص ۱۲۶).

برخی نیز گفته‌اند: نه تنها لعن، بلکه شواهدی از سبّ توسط امام علی علیه السلام در تاریخ وجود دارد و به تفسیر آیه ۱۹ سوره لقمان به نقل از آن حضرت استناد می‌نمایند که فرمودند: همانا زشت‌ترین صداها، صدای الاغ است و سپس حضرت فرمودند: مراد از آن، فلانی و دوستش می‌باشند (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۳۰، ص ۲۷۷). پس نتیجه گرفته‌اند که هم در گفتار امام علی علیه السلام و هم به گزارش تاریخ، در فعل آن حضرت سبّ و لعن وجود دارد.

- سنت امام حسن علیه السلام

یکی از ادله قابل ارائه قائلین به جواز سبّ و لعن، وجود لعن‌هایی است که در

تاریخ به امام حسن مجتبیٰ علیه السلام منتسب می‌گردد. چنان که پیرامون لعن «مروان بن حکم» توسط ایشان آمده است: روزی امام حسن مجتبیٰ علیه السلام، مروان بن حکم را دید که به امام حسین علیه السلام می‌گفت: «اهل بیت ملعونون». امام حسن مجتبیٰ علیه السلام خشمگین شد و فرمود: «قلت اهل بیت ملعونون، فوالله لقد لعنك الله و أنت في صلب أبيك» (طبرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۸۵؛ امینی، ۱۳۸۱ق، ج ۸، ص ۲۶۲).

- سنت امام حسین علیه السلام

مصادیقی از لعن و نفرین امام حسین علیه السلام نیز در کربلا دیده می‌شود؛ چنان که ایشان بر افراد بازدارنده از آب فرات، بر ستمکاران، دروغگویان و دشمنان، بر قاتلین زهیر، عباس و علی اکبر علیه السلام نفرین نمودند (رضوی، ۱۳۸۸، ص ۳۷۳).

- سنت امام صادق علیه السلام

گزارش شده که آن حضرت به این مسأله دستور فرموده و به نقل از ایشان آمده است: ما اهل بیت علیهم السلام کوچک و بزرگ خود را به سب و لعن و بیزارگی جستن از آن دو، امر می‌نمائیم (خویی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۲۹؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۷، ص ۵۷). علاوه بر گفتار و امر آن حضرت، سیره ایشان نیز مؤید همین مطلب می‌باشد؛ چنانچه تاریخ گواهی می‌دهد که ایشان بعد از هر نماز واجب، چهار مرد ملعون و چهار زن ملعون را لعن می‌کردند (کلینی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۳۴۲؛ خویی، بی تا، ج ۱۴، ص ۲۴۱).

- سنت امام مهدی (عجل الله فرجه)

به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است: هنگامی که حضرت قائم (عجل الله فرجه) ظهور فرماید، آن دو (عمر و ابوبکر) را لعنت نموده و از آنها براءت می‌جوید؛ (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۵۲، ص ۳۸۶)؛ چراکه ایشان معتقدند آن دو نفر برای طمع (در قدرت و حکومت) مسلمان شدند (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۶۵).

دلایل مخالفین سب و لعن

پیش از نقد و بررسی دلایل قائلین به جواز، تأکید به این نکته ضروری است - همان گونه که در بررسی مفهومی واژگان گذشت - واژه لعن غیر از واژه سب یا شتم است، لذا نباید آن دو را مترادف یکدیگر قلمداد نمود، به همین سان در بررسی دلایل باید به این نکته توجه شود. لذا مناسب است هریک از سب و لعن جداگانه بررسی شود.

لعن در قرآن و سنت

لعن و مشتقات آن چهل و یک مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است و صریحاً عده‌ای مورد لعن قرار گرفته‌اند؛ اما لعن‌های قرآن غالباً به صورت کلی و بر گروهی است که عملکرد نامناسب غیر دینی داشته‌اند و لعن به فرد خاص معدود است. بلکه هیچ آیه‌ای به صورت مستقیم کسی را لعنت نمی‌کند، تنها در دو آیه از آیات الهی به صورت مشخص شیطان را لعنت می‌کند: سوره ص آیه ۷۸: ﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي يَوْمَ الدِّينِ﴾ و سوره حجر آیه ۳۵: ﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾ در سایر موارد به صورت کلی مانند: کافرین معاند، یا منافقین و قوم سبت و مانند آن را لعنت می‌فرماید. بنابراین، شارع مقدس شرایط و ضوابط دقیق و مهمی را وضع نموده که از جمله این قواعد و ضوابط «لعن ظالمان و ستمکاران به صورت کلی» است، نه با ذکر نام و به صورت صریح.

شاهد این مدعا و شاید تعلیل آن، روایتی است که امام باقر علیه السلام فرمودند: فرزند یکی از سران شرک، اسلام آورده و در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله بود. ابوبکر در حضور او پدر مشرکش را لعنت کرد. او خشمگین شد و به ابوبکر پاسخی تند داد. در آن هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: وقتی مشرکان را لعن و بدگویی می‌کنید، به طور کلی سخن بگویید نه به طور خاص (با ذکر نام) که فرزندانشان (که اکنون در شمار مسلمانان هستند) خشمگین شوند (کلینی، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۶۹؛ بلاذری، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۰ و ۴۶۷ و ج ۶، ص ۴۴؛ واقدی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۹۲۵؛ ابن حبیب هاشمی، بی تا، ص ۲۹۴).

این توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله نشان می‌دهد که حتی در صورتی که مجوزی برای لعن وجود داشته باشد، رعایت شرایط زمانی ضرورت دارد، که منظور از ضرورت زمان در اینجا،

همان رعایت حال فرزندان مسلمان شده مشرکان بود. از این رو، با عنایت به ضرورت‌های دنیای امروز، می‌توان قائل به حکم ثانویه عدم جواز برای لعن خاص شد.

- سخت‌گیری در شرایط لعن‌های مجاز

در سیره ائمه علیهم‌السلام مواردی از لعن و برائت صریح با ذکر نام فرد ملعون نیز وجود دارد، که قائلان به جواز سب و لعن به آن احتجاج می‌ورزند؛ اما باید توجه داشت که این موارد از مستثنیاتی است که در ذکر نام افراد حکمتی نهفته است؛ چنانچه در موارد و مصادیق یاد شده، ملعونین غالباً از غالیان بوده‌اند (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۲۹۶ و ۳۸۹-۳۹۰؛ صفری فروشانی، ۱۳۷۸، ص ۵-۱۶۳)، که اظهار برائت از آنها به واسطه لعن صریح به نام، برای حفظ کیان مکتب ضرورت داشته و هدف از آن، جلوگیری از انتساب آنها به امامان معصوم علیهم‌السلام بوده است تا مبدا از انتساب به معصومین علیهم‌السلام سوء استفاده و مردم را با مطالب ناصواب خود گمراه نمایند.

به عنوان نمونه، ائمه علیهم‌السلام «مغیره بن سعید» را با ذکر نام لعنت فرموده‌اند؛ چرا که وی از غالیان شیعه در زمان امام باقر علیه‌السلام است و روایات دروغین بسیاری از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کرد و عقاید غلوآمیز درباره ائمه علیهم‌السلام را ترویج می‌نمود (کشی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۲۳ و ۲۲۸). از این رو، لعن کلی امام در چنین موردی نمی‌توانست از مفسده‌ای که مغیره ایجاد نموده بود، پیش‌گیری نماید. بنابراین، لازم بود امام با ذکر نام، او و عملکردش را مورد سوال قرار داده و لعن فرماید.

و یا ائمه علیهم‌السلام، «محمد بن ابی زینب» معروف به «ابوالخطاب» را با ذکر نام لعنت می‌فرمودند (کشی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۹۰ تا ۳۰۷).

پس روشن می‌گردد لعن کسانی که فسق آنها آشکار و اهل غلو بوده‌اند، از مستثنیات محسوب گشته و ذکر نام آنها در لعن بلامانع است. چنانکه بسیاری از علمای اهل سنت نیز نه تنها قائل به این مسأله هستند، بلکه بدان عمل می‌نمایند، مانند آنکه «یزید» را به علت آنکه فسقش را آشکار می‌کرد، لعن می‌نمایند (ابن جوزی، بی‌تا، ص ۲۶۸؛ شبرای، بی‌تا، ص ۶۵).

بر این بنیان، اگرچه به موجب جزئیّه، لعن از نگاه قرآن کریم جائز است؛ اما روشن است که نسبت به موارد و مصادیق لعن باید کمال دقت را به عمل آورد؛ لذا تا یقین نداشتیم که اولاً: لعن شونده کاملاً فاسق و یا مشرک است، ثانیاً: تا به صورت خاص و مشخص لعن نشود، دیگران متوجه عملکرد منحرف کننده ایشان نمی‌شوند، ثالثاً؛ شخص لعن کننده نیز مهم است، این چنین نیست که هرکسی بتواند لعن کند، بلکه به صورت کلی می‌توان گفت: هر کسی که حرف خدا را نزده و کتمان کرده و به جهت حفظ جایگاه خود مماشات می‌کند مورد لعنت است.

سبّ در قرآن کریم

چنانکه گذشت؛ لعن و مشتقات آن در قرآن کریم چهل و یک مرتبه استعمال شده است. اما کلمه سبّ در قرآن تنها یک مرتبه، آن هم به شکل مردود و منهی عنه استعمال شده است: «لَا تَسِبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام(۶): ۱۰۸) و سپس در ادامه آیه، قرآن علت این نهی را بیان می‌فرماید، که معبودهای مشرکان را دشنام ندهید؛ زیرا این عمل باعث می‌شود که آنها نیز نسبت به ساحت اقدس خداوند همین کار را از روی ظلم، ستم، جهل و نادانی انجام دهند. قرآن صریحاً از این موضوع نهی کرده و رعایت اصول ادب، عفت و نزاکت در بیان را حتی در برابر خرافی‌ترین و بدترین ادیان، لازم می‌شمارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۹۴).

از این رو، شیعیان هیچ گاه مجوز سبّ حتی به بت‌های مشرکان را نداشته‌اند، پس روشن است که هتک حرمت مقدسات هر ملت و یا گروهی جایز نیست؛ چه موحد باشند یا ملحد و یا مشرک (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲۶، ص ۵۳۳).

اما در مورد سبّ غیر مقدسات که بیشتر محل نزاع است، باید گفت که ظاهر برخی آیات شباهت زیادی با سبّ دارند، لکن با تأمل در آنها این نکته روشن می‌گردد که اساساً به افرادی که ظاهراً به آنها سبّ و دشنام داده شده، در واقع بیان واقعیت‌ها و خصایص وجودی آنان است و به این کار سبّ اطلاق نمی‌گردد؛ چراکه قرآن در صدد بیان ویژگی‌های واقعی افراد است. چنانچه به ستمگر بی‌رحمی که مرتکب قتل شده

قاتل گفته می‌شود و یا درباره یک خیانت کار از واژه خائن استفاده می‌شود. مانند: سوره مسد که در ظاهر به «ابولهب» سب و بدگویی شده است؛ اما مفسرین معتقدند که او یکی از سر سخت‌ترین دشمنان اسلام به شمار می‌رفت که حضرت محمد ﷺ را ساحر، مجنون و دروغگو می‌خواند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۶۹۷)، تا تبلیغات آن حضرت را برای دین اسلام بی‌نتیجه نماید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۴۲۰). بنابراین، مخالفت روشن و شفاف با او ضروری به نظر می‌رسد. ضمن اینکه در واقع در این سوره سرنوشت شوم او و همسرش پیشگویی شده است که این خود نیز بیان حقایق است نه سب.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در این باره می‌نویسد:

«در قرآن کریم وارد شده که فرموده است: ﴿لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ﴾ (نساء: ۴) و یا فرموده: ﴿فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَرٍ﴾ (مدثر: ۷۴) و یا فرموده: ﴿قُتِلَ الْإِنْسَانُ﴾ (عبس: ۸۰) و یا فرموده: ﴿أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (انبیاء: ۲۱) و امثال این کلمات که ناسزا و توهین نیست، بلکه نفرین است.»

همچنین خداوند، ملکوت و واقعیت هر شیئی را در قرآن تبیین می‌فرماید. به عنوان مثال از برخی با عنوان «کلب» و یا «حمار» یاد می‌کند و یا می‌فرماید: ﴿كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ در حالی که این کلمات به هیچ وجه سب به شمار نمی‌آیند (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۵۳۸) و لازم است میان بیان واقعیت و سب تفاوت قائل شد.

با عنایت به اینکه تنها خداوند با صفت «علیم» و «خبیر» خود بر واقعیات و حقائق آگاه است؛ ذکر این نکته ضروری است که قطعاً این مسأله نمی‌تواند مستمسکی برای افراد واقع شود که با توجیه بیان واقعیت، دیگران را سب نمایند. البته چنان که خواهد آمد، به اذن خداوند افرادی مانند اهل بیت علیهم السلام نیز از این علم لدنی بهره‌مند بوده و به واقعیات عالم آگاهند، پس آنچه در کلام ایشان نیز دیده می‌شود؛ از همین باب است. نه تنها قرآن از سب و دشنام برحذر می‌دارد و خود نیز سب ننموده است؛ بلکه پیروان خود را توصیه می‌کند که در برابر توهین و ناسزای مخاطبین خود صبور بوده و با متانت طبع و بزرگواری از او درگذرند؛ چنانچه در قرآن آمده است:

هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب قرار می‌دهند در پاسخ آنها سلام

می‌گویند (فرقان (۲۵): ۶۳) و این نشانه حلم و بردباری و بی‌اعتنایی توأم با بزرگواری است نه ناشی از ضعف و زبونی. در واقع عدم مقابله به مثل در برابر جاهلان و سبک مغزان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۵، ص ۱۴۹).

و یا در جای دیگر قرآن آمده است: «وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ» (قصص (۲۸): ۵۵) که مراد از «لغو»، سخن بیهوده، خشن و زشتی است (مانند سب) که پرداختن به آن، کار عاقلان نیست. بنابراین، وقتی آن را می‌شنیدند، از آن اعراض نموده و مقابله به مثل نمی‌کردند، بلکه می‌گفتند: اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شما. و این در حقیقت متارکه و اعلام ترک گفتگو است. «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» یعنی شما از ناحیه ما خاطرتان جمع باشد و ایمن باشید که گزندی نخواهید دید. این جمله نیز اعلام متارکه و خداحافظی محترمانه است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۶، ص ۵۶).

حاصل آنکه، قرآن کریم در مورد سب مقدسات و معبودهای دیگر مذاهب نهی صریح دارد که دلالت بر حرمت دارد، اما نسبت به اشخاص نیز مدام دعوت به مدارا، ادب و رعایت در گفتار می‌کند و هرگز از کلمات ناپسند استفاده نمی‌نماید و البته در مواردی که به نظر سب می‌آید، در حقیقت سب محسوب نمی‌شود، بلکه بیان حقیقت است و تعیین آن هم به دست خود او است و دیگران نمی‌توانند از آن تعدی کنند.

سنت

با تأمل در سیره معصومین علیهم‌السلام می‌توان اظهار داشت که ایشان همواره به طرق مختلف از سب، شتم و انجام عملی که منجر به مظلوم‌نمایی شود توفیق مخالفان در، پرهیز داشته‌اند که در اینجا به ذکر این طرق خواهیم پرداخت:

الف) قول امامان علیهم‌السلام (نهی صریح از سب)

امامان شیعه نه تنها خود از چنین اقداماتی اجتناب می‌ورزیدند، بلکه پیروان خود را از ابتلا به چنین رفتاری نهی می‌نمودند، از این‌رو، در تحریم هرزه‌گویی و بدزبانی نسبت به دیگران، روایات بسیاری مبنی بر اینکه سب و ناسزاگویی به مخالفان دین را

روا نمی‌دانستند در دست است؛ چنانچه رسول خدا ﷺ صراحتاً از سبّ نهی نموده و فرمودند: سبّ و ناروا گفتن به مؤمن، فسق و هرزگی و تباهی است (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۲۸۰ و ۲۹۶).

حضرت علی علیه السلام معتقدند: سبّ و دشنام در هیچ صورتی در اسلام نیست (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱۰؛ لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۲۷؛ تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۲۳). به تحقیق زمانی که ایشان به سبّ مخالف دینی رضایت نمی‌دهند، به طریق اولی از سبّ برادران دینی حمایت نکرده، بلکه به پرهیز از آن تأکید می‌ورزند.

در کتاب «جامع احادیث الشیعه» باب مستقلی با عنوان «تحریم سبّ و فحش و بی‌مبالاتی در سخن» مشتمل بر ده‌ها حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان شیعه علیهم السلام در نهی و مذمت این عمل آمده است (بروجردی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۶، ص ۵۵۹ و ۵۷۲).

نکته قابل تأمل آنکه، پیشوایان شیعه سبّ را در قالب شوخی نیز اجازه نمی‌دادند و حتی کسی را که وسیله‌ساز دشنام به خدا و اولیانش شود، ستمکارترین نزد خداوند معرفی می‌نمایند و از دشنام حتی به دشمنان خدا برحذر می‌دارند که مبادا این، بسترساز توهین متقابل آنان گردد (کلینی، ۱۳۷۳، ج ۱۵، ص ۲۳).

بدیهی است این احادیث با احادیث مورد ادعای قائلین مبنی بر سبّ توسط امامان شیعه (در صورت پذیرش صحت سند آنها) در تعارض می‌باشند، که بیان تعارض تمامی احادیث از حوصله این نوشتار خارج است، لکن از باب نمونه به این مصداق بسنده کنیم که قائلان به حدیثی که بیانگر لعن چهار مرد و چهار زن بعد از نماز توسط امام صادق علیه السلام است اعتقاد دارند (کلینی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۳۴۲) و این در حالی است که از این امام، حدیثی منقول است که آن حضرت پس از مشاهده عملکرد فردی که در مسجد آشکارا به دشمنان دشنام می‌داد، (ناراحت شده و) او را لعنت نمودند (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۶۰).

بنابراین، با عنایت به رهنمود قرآنی مبنی بر نهی از سبّ، روشن می‌گردد که احادیث مورد استناد قائلان، قابل اعتنا نمی‌باشند؛ چراکه ملاک و ضابطه در بررسی احادیث از سوی پیشوایان شیعه، همان عرضه احادیث بر قرآن و تطبیق با این کتاب

شریف به عنوان شاخص است؛ از این رو، به بررسی سند و کیفیت احادیث قائلان ورود نمی‌نماییم.

ب) عمل ائمه علیهم‌السلام و سبّ و لعن

- اجتناب از سبّ در سیره معصومین علیهم‌السلام

همانگونه که امامان معصوم علیهم‌السلام، شیعیان را از سبّ و دشنام برحذر می‌دارند؛ خود نیز در مقام عمل، اولین عمل‌کننده به این دستور هستند. بنابراین، در سیره حضرات معصومین علیهم‌السلام پرهیز از سبّ وجود دارد. سکوت و مدارای امام حسن علیه‌السلام در برابر بی‌حرمتی و سبّ مروان به امام علی علیه‌السلام (رجبی، ۱۳۸۸، ص ۱۵)، یکی از بارزترین مصادیق اجتناب معصومین علیهم‌السلام از سبّ است، که این شیوه در عملکرد سختگیرانه ابوالقاسم حسین بن روح به عنوان سومین نائب خاص امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) نسبت به درباری که معاویه را لعن و دشنام گفته بود؛ نیز دیده می‌شود؛ چرا که ایشان به محض اطلاع از این عمل، او را اخراج کردند. سپس، آن شخص تا مدت‌ها التماس می‌کرد که به سر کار خود برگردد، اما حسین بن روح دیگر او را به خدمت قبول ننمود (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۸۶؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۵۱، ص ۳۵۷).

- دعوت به «بیان واقعیت‌ها» به جای «سبّ»

برابر گزارش‌های مکرر تاریخی، در جریان جنگ صفین، عده‌ای از اصحاب امام علی علیه‌السلام پس از شنیدن سخن ایشان درباره کیفیت گمراهی و فساد عقیده معاویه و حزبش، درصدد بر آمدند تا به اهالی شام ناسزا بگویند خبر به امام علی علیه‌السلام رسید و امام آنها را از این کار باز داشت و در پاسخ به اعتراض آنها فرمود: درست است که شما بر حق هستید، اما من نمی‌پسندم که شما اهل نفرین و دشنام باشید و آنان را دشنام دهید. به جای این کار، بدی‌های اعمالشان را بیان کرده و می‌گفتید: منش و عمل آنان چنین و چنان است (بروجردی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۳۶؛ دینوری، ۱۴۱۲ق، ص ۱۶۵؛ ابن جوزی، بی‌تا، ص ۱۵۴؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶، ص ۳۲۳؛ منقری، ۱۴۰۳ق، ص ۱۰۳؛ ابن‌اعثم کوفی،

۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۵۴۳). باید تأمل داشت که با وجود این تصریح در نهی از سب، چگونه می‌توان انجام آن را از امام معصوم علیه السلام بپذیریم و ناسزاگویی را به ایشان نسبت دهیم؟ بنابراین، با عنایت به توصیه امامان شیعه علیهم السلام مبنی بر نهی از سب و بیان واقعیات به جای آن، می‌توان گفت: مواردی که در کلام ایشان دیده می‌شود، به هیچ وجه سب محسوب نمی‌گردد، بلکه بیان اوصاف واقعی افراد و اشخاص است که در قرآن نیز این شیوه وجود داشت (چنانکه گذشت)، بنابراین زمانی که امام علیه السلام از اصطلاح «یابن الزانیه» استفاده می‌فرمایند، این بیان، سب محسوب نمی‌گردد، بلکه بیان واقعیت درباره شخصی است که از راه نامشروع به دنیا آمده و والدین او ضوابط انسانی و اسلامی را زیر پا گذارده‌اند و نیز امام حسین علیه السلام درباره «ابن زیاد»، فرمود:

«الا وانّ الدّعی بن الدّعی قد رکز بین اثنتین، بین السّلة والدّلة؛ ای مردم، آگاه باشید که این شخص که پدر او مشخص نیست - زنازاده است - مرا بین دو کار مخیر گذاشته است» (نمازی شاهرودی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۵۱).

در اینجا نیز امام علیه السلام در مقام بیان یک واقعیت است، نه سب! زیرا همان طور که در مفهوم سب گذشت، سب به معنای کلمات زشت و بی‌پرده‌ای بود که به فرد نسبت داده می‌شد، اما در اینجا امام علیه السلام در مقام بیان واقعیت و افعال ناپسند برخی خلفا هستند و این مصداق سب محسوب نمی‌شود.

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که درک واقعیت‌های عالم، تنها در حیطه اختیارات خداوند و به اذن او در قلمرو معصومین و اهل بیت علیهم السلام است؛ چرا که عصمت ویژه این بزرگواران، نوعی علم و شعور است که با سایر انواع علوم مغایرت دارد؛ سایر علوم گاهی مغلوب سایر قوای شعوری واقع شده؛ ولی این علم، همیشه بر سایر قوا غالب و قاهر است و همه را به خدمت خود در می‌آورد و به همین جهت است که صاحبش را از کل ضلالت‌ها و خطاها حفظ می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۸۰).

با توجه به نظر علامه می‌توان گفت: کسی که به مرتبه مطلق عصمت می‌رسد، به کنه حقایق امور پی‌برده و بر این اساس، کاری را که جایز نیست انجام نمی‌دهد. از این‌رو، ادعای چنین درکی برای مردم عادی و در پی آن نسبت دادن عباراتی مانند: «یابن الزانیه» از سوی آنان با ادعای آگاهی از واقعیت، کذبى بیش نخواهد بود.

ج) عکس العمل امامان علیهم السلام پیرامون سب و لعن

- «صبوری و گذشت» در مقابل سب مخالفان

در سیره هیچ کدام از امامان معصوم علیهم السلام نمی‌توان مصداقی از ناسزاگویی، فحش و بی‌احترامی حتی به سرسخت‌ترین مخالفان یافت. به عنوان مثال، امام علی علیه السلام در مقابل لعن و ناسزای شامیان بنا به تحریک «ولید بن عقبه»؛ نه تنها مقابله به مثل نکردند؛ بلکه اصحاب را به صبوری دعوت نمودند (منقروی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۹۱؛ ابن اَثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۴۱). بنا بر گزارش‌های تاریخی، امامان شیعه علیهم السلام مکرراً در مقابل سب و شتم مخالفان صبوری و گذشت از خود نشان می‌دادند، تا این شیوه را به دیگران بیاموزند؛ چنانکه از «ابن ابی الحدید» در «شرح نهج البلاغه»، شرح کلام ۵۶ آمده است: «جریر بن عبد الحمید» از «محمد بن شبیه» روایت کرده است که گفت: من در مسجد دیدم که زهری و عروة بن زبیر، علی بن ابی طالب را سب می‌کردند و علی بن الحسین علیه السلام از آنها گذشت (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۳۸۳ و ۴۸۶؛ حیدر اسد، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۸۴، ۳۸۶، ۳۹۵، ۴۰۵؛ شرف الدین، بی‌تا، مراجعه ۱۶ به نقل از آقائوری، ۱۳۸۷، ص ۲۳۱).

- «مدارا و موعظه» در مقابل سب مخالفان

در تاریخ، نمونه‌های فراوانی از مدارای امامان شیعی علیهم السلام در مقابل عمل ناپسند دیگران نقل شده است، از آن جمله از «عمیر بن اسحاق» چنین روایت شده است: مروان، علی علیه السلام را هر هفته بر روی منبر لعن می‌کرد و امام حسن علیه السلام پاسخی نمی‌دادند. روزی با واسطه‌ای به امام گفت: من تو را جز مانند قاطری نمی‌دانم که اگر به او بگویند پدرت کیست، می‌گوید مادرم اسب است! حضرت به او گفتند: به خدا قسم! من با دشنام دادن به تو، گناهانت را نمی‌شویم و بدان که وعده بیان من و تو نزد خداست؛ اگر راستگو باشی خدا به تو پاداش دهد و اگر دروغگو باشی عذاب خداوند بسیار سخت است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۲۶۷، ش ۴۴۵۷؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۳۱). بنا براین، در پاسخ به کسانی که امام حسن علیه السلام را به سب متهم می‌نمایند، باید گفت: آنچه از حضرت نقل شده، «لعن» است نه «سب»؛ چرا که نه تنها ساحت این امام هم‌

از سب مخالفان به دور است، بلکه ایشان در مقابل صریح‌ترین ناسزاهای، صبوری نموده و از مقابله به مثل پرهیز می‌کردند.

اما نکته مهم در خصوص لعن‌های امامان علیهم‌السلام به ویژه حضرت سید الشهدا علیه‌السلام، این است که امام علیه‌السلام و یارانش به جهت تشفی دل و انتقام شخصی، برای دیگران آرزوی کیفر نکرده‌اند، بلکه این نفرین‌ها به دلیل لجاجت، برخورد کینه‌توزانه مخالفان و رویگردانی آنان از دین بوده است. بهره‌گیری از حر به لعن و نفرین در صحنه کارزار عاشورائیان، از نظر کارکردی، بیشتر از آن که ابزاری برای حذف و هلاکت رقیب باشد، به مثابه وسیله‌ای برای هدایت و زدودن زنگارهای غفلت و جهالت از اندیشه و قلب طرف مقابل است (رضوی، ۱۳۸۸، ص ۳۷۳).

لزوم بررسی صحت و سقم روایات مطروحه از سوی قائلین به سب و لعن

چنانکه گذشت، عمده دلائل مدعیان جواز سب و لعن، روایات است. لازمه بررسی این ادعا، بررسی صحت و سقم روایات از حیث سندی و همچنین تأملی در دلالت این احادیث بر مدعای مدعیان است، که این مهم نیازمند مطالعات و بررسی‌های روایی و حتی رجالی است که تفصیل آن از حوصله و حیطه نوشتار حاضر خارج است، اما به طور کلی باید توجه داشت که برخی از روایات مذکور فاقد اعتبار سندی، یا به عبارتی جعلی بوده و از سویی، برخی دیگر بر مدعای قائلین دلالت ندارد، از جمله دعای «صنمی قریش» است که در نگاه اول لعنی صریح به نظر می‌رسد که در منبع معتبری مانند «بحارالانوار» وجود دارد، اما موارد ذیل در آن قابل تأمل است:

الف) در متن دعا، امام علی علیه‌السلام به دو بت قریش لعنت می‌فرستد، در حالی که صراحتی در بیان نام هیچ کس ندارد.

ب) علت شهرت این دعا نقل‌های مختلف در کتب گوناگون است، در حالی که با تأمل روشن می‌گردد که کلیه این نقل‌ها یا به نقل از «کفعمی در المصباح» است (کفعمی، ۱۴۰۵، ص ۵۵۲؛ سیدمحمد حسینی شیرازی، ۱۳۸۶، ص ۶۵؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۴۰۵؛ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۱۵)، که ایشان تنها به ذکر دعا پرداخته و هیچ‌گونه تفسیر یا تعیین مصداقی

از این دو بت نداشته است و یا به نقل از «علامه مجلسی» در «بحار الانوار» است که منظور از دو بت را «فحشا» و «منکر» معرفی می‌نمایند (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۸۲، ص ۲۶۲).
 ج) نکته قابل تأمل آن که، همین سیره امام علی علیه السلام که نامی از این دو بت نبرده است (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۱۷)، در این روایت قابل الگوگیری است.
 د) این روایت در فرض پذیرش صحت سند و دلالت، با سائر روایات امام علیه السلام مبنی بر دستور به مدارا و ... در تعارض است.

حکم ثانویه سب و لعن

آنچه تاکنون در مکتب شیعه پیرامون سب و لعن مطرح شد «عدم جواز سب بر اساس حکم اولیه» و نیز «جواز لعن با ضوابط و مقررات معینی بر اساس حکم اولیه» بود؛ اما از آنجا که اساساً در انجام هر واجبی، لازم است شرایط زمان و مکان لحاظ گردد؛ ضروری است مسأله مذکور با عنایت به اقتضائات زمان حال، مورد واکاوی قرار گیرد؛ چنان چه در عصر امام علیه السلام نیز به این مهم توجه داده شده است و تاریخ گواهی می‌دهد زمانی که در خلال جنگ صفین، یکی از اصحاب درباره سقیفه و موضوع قبضه کردن خلافت توسط ابوبکر و عمر سؤال کرد، امام علیه السلام مخاطب را به شرایط زمان توجه داد و سؤال او را در آن شرایط زمانی و مکانی نابجا دانسته و به مخاطب خود فرمود:
 «انك لقلق الوضين ترسل في غير سدد؛ تو ناستوار و ناسنجیده گفتاری».

سپس در سخنی کوتاه تأکید فرمودند: موضوع سقیفه و قبضه کردن خلافت توسط خلفا تحقق یافته، ولی اولویت امروز جامعه این نیست که بر سر عملکرد شیخین به جنگ بپردازیم، بلکه موضوع امروزه موضوع شورش معاویه است (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۲؛ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۶۱۸؛ مفید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۹۴؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۹، ص ۴۸۴).
 از این رو، شایسته است شرایط امروز جهان اسلام مد نظر قرار گرفته شده و با عنایت به ضرورت حفظ وحدت میان فرقه‌ها در مقابل دشمن مشترک، از این عمل پرهیز گردد. با این توضیح که حتی با وجود جواز لعن با ضوابط خاص، می‌بایست بر اساس حکم ثانویه از انجام آن اجتناب گردد.

جمع بندی

با استفاده از نصوص قرآنی به خصوص آیه ۱۰۸ سوره انعام و احادیث نبوی و با بهره‌گیری از سیره قطعیه رسول اکرم ﷺ و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، سب و دشنام‌گوئی، به طور کلی هم از منکرات است و هم از لحاظ اخلاقی - عقلی و هم از لحاظ شرعی مطلقاً جائز نیست. بنابراین، مسلمان شیعه پیرو قرآن و سنت، هیچ‌گاه به خود اجازه نمی‌دهد که برخلاف قرآن و سنت عمل کند و شایسته است هرگونه روایت مغایر با این مسلمات را کنار گذارد.

بسیاری از تعبیری که در قرآن یا کلام اهل بیت علیهم‌السلام از آنها توهّم سب شده است، در واقع تشبیهاتی هستند که در جهت تبیین صفات پلید و در مقام بیان واقعیات و حقایق وجودی افراد منحرف از اسلام بوده و سب به شمار نمی‌آیند، که این هم شرایط بسیار سخت و دقیقی دارد و اصل بر عدم احراز آن شرایط است.

اما درباره مسأله لعن باید گفت که از مجموع آیات و روایات وارده در باب لعن، این نتیجه حاصل می‌شود که لعن به صورت خصوصی ممنوع بوده و فقط به صورت کلی می‌توان لعن نمود. اما آنچه که توسط امامان شیعه علیهم‌السلام نسبت به افراد خاصی بوده؛ به جهت تشفی خاطر نبوده، بلکه به جهت جلوگیری از انحرافات پیروانشان، روشنگری و هدایت بوده است. از سویی با عنایت به لزوم حفظ وحدت میان مسلمین و با توجه به حکم عقل مبنی بر رعایت ادب در گفتار و...، لازم است بر اساس حکم ثانویه از لعن پرهیز گردد.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. نهج البلاغه.
٣. نهج الفصاحه (١٣٨٢)، تهران: دنياى دانش.
٤. آقانورى، على (١٣٨٧)، امامان شيعه و وحدت اسلامى، قم: انتشارات دانشگاه اديان و مذاهب.
٥. آلوسى، سيد محمود شهاب الدين (١٤١٥ق)، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، بيروت: دارالكتب العلميه.
٦. آمدى، عبد الواحد بن محمد (بى تا)، غرر الحكم و درر الكلم، قم: دار الكتاب الاسلامى.
٧. ابن ابى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله (٣٣٦ق)، شرح نهج البلاغه، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٨. ----- (١٤١٨ق)، شرح نهج البلاغه، بيروت: دارالكتب العلميه.
٩. ابن اثير، على بن أبى كرام (١٣٦٧)، النهايه فى غريب الحديث و الأثر، قم: اسماعيليان.
١٠. ابن اعثم كوفى (١٣٧٢)، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفى، بى جا، انتشارات آموزش انقلاب اسلامى.
١١. ----- (١٤١١ق)، الفتوح، بيروت: چاپ على شيرى.
١٢. ابن بابويه قمى، محمد بن على (١٤١٣ق)، من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم: ج ٢.
١٣. ابن بابويه، محمد بن على (١٣٦٢)، النخصال، قم: چاپ على اكبر غفارى.
١٤. ----- (١٤١٥ق)، المقنع، قم: بى تا.
١٥. ابن جوزى، شمس الدين (بى تا)، تذكرة الخواص، مقدمه محمد صادق بحر العلوم، قم: مكتبة الحديثة.
١٦. ابن جوزى، سبط (بى تا)، تذكرة الخواص من الأمة فى ذكر خصائص الائمة، تهران: مكتبة نينوى الحديثة.
١٧. ابن حبيب بغدادى هاشمى، محمد (١٤٠٥ق)، المنمق فى اخبار قريش، محقق: خورشيد احمد فاروق، بيروت: عالم الكتب.
١٨. ابن حجر العسقلانى، احمد بن على (١٣٩٥ق)، الاصابة فى معرفة الصحابه، مصر: المكتبة التجاربه.
١٩. ابن حنبل، احمد (بى تا)، المسند، بيروت: دار صادر.

۲۰. ابن طقطقا، محمد بن علی بن طباطبا (۱۹۹۱م)، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت: دارالقلم العربی.
۲۱. ابن فارس زکریا، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مكتبة مكتب الاعلام الاسلامی.
۲۲. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰ق)، الإمامة و السیاسة (تاریخ الخلفاء)، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالأضواء.
۲۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ج ۳.
۲۴. البهوتی، منصور بن یونس (۱۴۱۸ق)، کشف الفناع عن متن الاقناع، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۵. الدینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود (۱۴۱۲ق)، الاخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قم: منشورات رضی.
۲۶. السیوطی، جلال الدین (۱۳۶۵ق)، تفسیر الدر المنثور، بیروت: دار المعرفة.
۲۷. الیمانی، محمد بن نصر المرتضی (۱۹۸۷م)، إیثار الحق علی الخلق فی رد الخلافات إلی المذهب الحق من أصول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۲.
۲۸. امینی، عبدالحسین (۱۳۸۱)، الغدیر، موسسه انتشاراتی امام عصر (عج).
۲۹. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، مکاسب المحرمه، قم: نشر باقری.
۳۰. ----- (۱۴۱۵ق)، کتاب الصلاة، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۳۱. ----- (بی تا)، الرسائل الفقهیة، بی جا، لجنة تحقیق تراث الشیخ الأعظم.
۳۲. بروجردی طباطبایی، حسین (۱۴۲۹ق)، جامع أحادیث الشیعة، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
۳۳. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، جمل من انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.
۳۴. بلاذری، احمد بن یحیی (۲۰۰۰م)، انساب الاشراف، دمشق، چاپ محمود فردوس العظم.
۳۵. ----- (بی تا)، فتوح البلدان، قاهره: بی نا.
۳۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۷. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۱۸ق)، تفسیر الکشف و البیان عن تفسیر القرآن معروف به تفسیر ثعلبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، تفسیر تسنیم، قم: انتشارات اسرا.

۳۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: دار العلم للملایین.
۴۰. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: موسسه آل البيت (ع).
 ۴۱. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۳۸۶)، من فقه الزهراء علیها السلام، بی جا: رشید.
 ۴۲. حسینی شیرازی، صادق (۱۴۲۷ق)، بیان الاصول، قم: دارالانصار، ج ۲.
 ۴۳. حلبی، علی بن برهان الدین (بی تا)، السیرة الحلیة، مصر: مطبعة مصطفى محمد.
 ۴۴. حیدر، اسد (۱۳۷۸)، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، تهران: مکتبة الصدر.
 ۴۵. خوئی، سید ابوالقاسم (بی تا)، المستند فی شرح العروة الوثقی، بی جا: بی نا.
 ۴۶. ----- (بی تا)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، بی جا: بی نا.
 ۴۷. دایرة المعارف جهان نون اسلام (۱۳۹۱)، ترجمه: مهدی دشتی و محمد دشتی و حسن طارمی راد، سر ویراستار جان ل. اسپوزیتو، تهران: نشر کتاب مرجع، نشر کنگره.
 ۴۸. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳ق)، تاریخ الاسلام و فیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، بیروت: دار الكتاب العربی، ج ۲.
 ۴۹. رازی، فخر الدین (۱۴۱۱ق)، التفسیر الکبیر او مفاتیح الغیب، بیروت: دارالکتب العالمیة.
 ۵۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دارالعلم الدارالشامیة.
 ۵۱. رجبی، حسین (۱۳۸۸)، شیوه های تعامل و همزیستی پیروان مذاهب اسلامی، بی جا: آثار نفیس.
 ۵۲. رضوی، سید عباس (۱۳۸۸)، تحلیلی بر نیایش ها و نفرین های عاشورایی، با همکاری مهدی طرازنده و محمد صحتی سردوری، با نظارت علی باقری فر، تهران: انتشارات مؤسسه دین پژوهی بشری.
 ۵۳. رضی، شریف محمد بن حسین (بی تا)، نهج البلاغه (نسخه صبحی صالح)، قم: انتشارات دار الهجرة.
 ۵۴. زرخشری، موسی جارالله (بی تا)، اساس البلاغه، بیروت: دار الصادر.
 ۵۵. زید بن علی بن الحسین (بی تا)، مسند زید بن علی، بیروت: دار مکتبه الحیاه.
 ۵۶. شیراوی، عبدالله بن محمد (بی تا)، الاتحاف بحب الاشراف، قم: دارالکتاب الاسلامی.
 ۵۷. شرف الدین، سید عبدالحسین (۱۴۲۶ق)، المراجعات، قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ج ۲.
 ۵۸. شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۶۷)، الصواعق المهرقة، تهران: چاپ النهضة.
 ۵۹. صدوق، محمد بن علی بابویه (۱۳۶۲)، الخصال، به تصحیح علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.

۶۰. ----- (۱۳۷۶)، الأملی، تهران: کتابچی.
۶۱. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، الاعتقادات فی دین الإمامیه، تحقیق: عصام عبدالسید، بیروت: دارالمفید للطباعة والنشر والتوزیع، ج ۲.
۶۲. صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۷۸)، غالیان، مشهد: آستان قدس رضوی.
۶۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۵.
۶۴. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد (۱۴۱۵ق)، معجم الاوسط، دارالحرمین.
۶۵. طبرانی، سلیمان بن أحمد لخمی (۱۴۰۴ق)، المعجم الكبير، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۲.
۶۶. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج، مشهد: نشر مرتضی.
۶۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ج ۳.
۶۸. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۹ق)، تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوك)، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۶۹. ----- (۱۴۰۵ق)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دار الفکر.
۷۰. طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرين، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ج ۳.
۷۱. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۲۷ق)، رجال الشیخ الطوسی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۳.
۷۲. ----- (۱۴۱۱ق)، الغیبة، تحقیق: عباد الله الطهرانی، ابوالاحمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف اسلامیه.
۷۳. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، الفروق فی اللغة، بیروت: دار الآفاق الجدیدة.
۷۴. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۳۸۹)، احياء علوم الدین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۷.
۷۵. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احياء التراث العربی، ج ۳.
۷۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۷۷. فیض کاشانی، محسن (۱۳۷۲)، محجة البيضاء، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۷۸. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۷۳)، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر.
۷۹. فیومی، احمد بن محمد (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: منشورات دارالرضی.

۸۰. کشی، محمدبن عمر بن عبدالعزیز (۱۴۱۰ق)، رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۸۱. کفعمی، ابراهیم بن علی (۱۴۰۵ق)، المصباح، قم: دار الرضی (زاهدی)، ج ۲.
۸۲. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ج ۴.
۸۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۳)، اصول کافی، ترجمه: محمد باقر کوه کمره ای، تهران: اسوه، ج ۲.
۸۴. لینی واسطی (۱۳۷۶)، عیون الحکم والمواظ، قم: دارالحدیث.
۸۵. مالک بن انس (۱۴۰۶ق)، الموطأ، بیروت: چاپ محمد فؤاد عبدالباقی.
۸۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۰ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
۸۷. ----- (۱۴۲۳ق)، زاد المعاد مفتاح الجنان، مترجم: اعلمی، بیروت: انتشارات اعلمی.
۸۸. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ج ۲.
۸۹. ----- (۱۴۱۴ق)، لوامع صاحبقرانی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲.
۹۰. محقق ثانی، علی بن حسین معروف به محقق ثانی (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۲.
۹۱. محمودی سید محسن (۱۳۸۵)، مسائل جدید از دیدگاه علما و مراجع تقلید، بی جا: نشر ورامین، ج ۱۵.
۹۲. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز کتاب لترجمة و النشر.
۹۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۷۲)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: ایرانسال.
۹۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۹۵. ----- (۱۳۷۵)، با همکاری جمعی از دانشمندان، اعتقاد ما - شرح فشرده ای از عقاید شیعه امامیه، قم: نسل جوان.
۹۶. منقری، نصرابن مزاحم (۱۴۰۳ق)، وقعة صفین، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.
۹۷. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۷۶ق)، جامع السعادات، قم: دارالتفسیر.
۹۸. ----- (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، مشهد: بی نا.
۹۹. نمازی شاهرودی، علی (۱۳۷۵)، مستدرک سفینه البحار، قم: انتشارات دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

۱۰۰. نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۱۰۱. هيثمی، احمد بن حجر (۱۴۱۷ق)، الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة، بیروت: موسسه الرسالة.
۱۰۲. هيثمی، نورالدين على بن ابی بكر (۱۴۰۸ق)، مجمع الزوائد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۳.
۱۰۳. واقدي، محمد بن عمر (۱۴۰۵ق)، المغازی، بی جا: دانش اسلامی.
۱۰۴. ورام ابن ابی فراس (۱۴۱۰ق)، تنبيه الخواطر ونزهة النواظر، قم: فقيه
۱۰۵. يعقوبی، محمد (۱۳۷۱)، تاريخ يعقوبی، ترجمه: محمد ابراهيم آيتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگي.